**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت ظواهر کتاب**

**جلسه پنجاه و هفتم\_ سه شنبه 24 بهمن 1396**

1. نکتۀ اولی که امروز عرض می کنیم و بسیار هم اساسی است اینکه ما خدایی را که برهانا پذیرفته ایم، خدایی حکیم است هم عقل و هم نقل دلالت قطعی دارد بر اینکه ذات قدوس حق حکیم علی الاطلاق است.

حکیم به کسی می گوین دکه کار عبث و بی هوده از او سر نمی زند، معنا ندارد کتابی برای قانون مردم توسط حکیم نازل شود و این مردم حق برداشت از این قانو نرا نداشته باشند و هیچ گونه فهمی نسبت به آن نتوانند داشته باشند. اگر همه چیز فقط باید به دست معصوم باشد، قرآن را بدون اینکه به مردم بدهید، بدهید بدست مردم، اگر انما یعرف القرآن من خوطب به معنایش این باشد که عقل بشر اساسا از قرآن عاجز است، خلاف حکمت است این کتاب را برای مردم بفرستند، البته معنای عرض من این است که تمام کتاب باید قابل فهم مردم باشد بالفعل. لزوما این نیست لذا اولا مانعی ندارد که بگوییم در بعضی از موارد خاصی مبینی مقیدی هست که در کلام معصوم آمده است. قرآن مجموعه اش کتاب راهنمایی است برای مردم، این مجموعه را باید بفهمد اما فهم اش راه دارد، بعضی زا موارد را ممکن است به معصومی مراجعه کنیم تا قید اش را، خصوصیت اش را بیان کند؛ لذا اگر فقیهی گفت قرآن فرموده است یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعه ، بله اما شرط وجوب اش حضور معصوم است. ما باشیم می گوییم ما باشیم و آِیه چنین شرطی نیست، اما این روایت مخالف آیه نیست بلکه مخالف اطلاق زمانی است.

یا فقهایی که گفته اند جهاد مشروط است به اذن امام معصوم. این ها طبیعتا آیات جهاد را مقید می کنند. یا اگر فقیهی مثل مرحوم آقای خوانساری فرمو دباید حدود به دست معصوم اجرا بشود و غیر معصوم حق اجرای حد ندارد.

تبیین کردن، تخصیص زدن ، تقیید کردن در کلام عترت این نه مخالف قرآن است و نه مخالف حکمت. آنی که ما می گوییم این است که بعد از آن که رفتی در روایات قیدی پیدا نکردی، این ظاهر برای توحجت است.

مهم این است که ما قرآ را مرجع مستقل بدانیم منتها این مرجع مستقل داد و ستد دارد با روایات، گاهی به کمک این مرجع مستقل روایتی را کنار می گذاریم، گاهی به کممک یک روایت معتبره آیه را معنا می کنیم و تخصیص می زنیم.

1. معیار تشخیص ظهور چه زمانی است؟ برخی می گویند با گسترش علوم که قبض و بسطی در شریعت صورت می گیرد، ظهور ها هم تغییر پیدا می کند. جواب این است که معیار برای حضور زمان صدور است، اما معنایش این نیست که نکته های جدیدی کشف نمی شود، تبیینی صورت نمی گیرد. هو الاول و الآخر معنایش همان الاول و الآخر است اما با گسترش علوم عقلی تبیین بهتری از این دو واژه الان صورت می گیرد.

ما همین را در مورد روایات هم می گوییم، لذا صم للرؤیة با آمدن وسائل جدید مصداقی برای رؤیت درست می شود.

1. ببینیم زبان قرآن چه زبانی است؟ آیا زبان عرم عام است یا عرف خاص یا زبان رمز و استعاره و سمبولیک است؟

جواب زبان قرآن یک زبان ترکیبی است گاهی لازم بوده است از استعاره و تمثیل و تشبیه استفاده کند،

اما در احکام الله بیان کردن.

آنجاهایی که بیان حکم است دیگر از استعاره و تمثیل و مجاز و امثال این استفاده نشده است؛ لذا عرض کردیم که استعمال لفظ در اکثر من معنا اشکال ندارد اما در آیات الاحکام که می خواهد به مردم قانون بدهد تا به ان عمل کنند، اینجا استعمال لفظ در اکثر من معنا، معنا ندارد.

پس زبان قران آنجایی که به دردر فقیه می خرود زبانی است قابل فهم و نه سمبولیک است و استعاره.

ما گفتیم باید به روایات رجوع کرد تا فحص از قرائن رخ دهد، حال که ما آن بحث ها را در روایات کردیم و از تقطیع و این ها را گفتیم، حال آیا همه چیز در روایات موجود امده است؟ احتمال اینک هدر روایات تقطیع شده یا حذف شده نکته هایی بود هاست که به ما نرسیده است وجود دارد لذا باید باز رفت سراغ تجمیع قرائن. لذا اگر رسیدید به قرینه ایی که هیچ و الا می توانید بگویید ظاهر قرآن برای من حجیت دارد چون دلیلی بر خلافش پیدا نکردم؛ لذا مرحوم میرزا می گوید اینجا هم ظنی که از آیات قرآن حاصل می شود قابل استناد استف چون مبنا را انسداد قرار داده است.

و بهذا تمت الکلمه در حجیت ظواهر کتاب.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**